

ترکیب مذهبی و دینی بغداد در زمان عباسیان

صادق محمدزاده^۱

شادی جنگی^۲

چکیده

آنچه در این مقاله بررسی شده، ترکیب دینی و مذهبی مرکز خلافت عباسی می باشد. نحوه ی مواجهه ی ایشان با این مذاهب، همچنین تعامل و روابط میان این مذاهب با یکدیگر و نیز با دستگاه قدرت، نحوه ی پیدایی و ورود این مذاهب در بغداد آن دوره ، پیروان آن ها و رهبران بزرگ دینی و شخصیت‌های بنیانگذار طریقه های فکری موجود در بغداد از دیگر موضوعات مورد بررسی در این دوره ی طولانی است. انواع مذاهب فقهی، کلامی، و فقهی-کلامی در بغداد پدیدار شدند که حاصل فضای فکری حاکم بر پایتخت جهان اسلام بود. مذاهب اهل سنت، تشیع و فرق مختلف آن، مذاهب ذمیان و آنچه که از خارج از قلمرو اسلام در زیر پرچم اسلامی مشغول ادامه‌ی حیات بودند و یا از قبل در نواحی مفتوحه وجود داشتند، در اینجا آورده شده است.

واژگان کلیدی: عباسیان، خلفاء، بغداد، مذاهب، تعامل.

Religious and religious composition of Baghdad during the Abbasids Abstract

What has been studied in this article is the religious and religious combination of the Abbasid caliphate center. The way in which he faces these religions, as well as the interaction and relationships between these religions, as well as with the power system, The way these religions come and come in Baghdad of that period, their followers and the great religious leaders And the founding personality of the thinking patterns in

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. Amirsadegh72@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی.

Baghdad is one of the other issues under consideration in this long period. Types of jurisprudential, verbal, and fiqh-verbal religions emerged in Baghdad as a result of the intellectual space ruling the capital of the Islamic world. Sunni religions, Shiites and its various distinctions, religions And what was going on outside the Islamic realm under the Islamic flag Or already in the vast areas, is given here.

Key words: Abbasids, Caliphs, Baghdad, Religions, Interaction.

مقدمه

ترکیب مذهبی بغداد همواره صورت ثابتی نداشته و تنوع مذهبی آن از تنوع جمعیتی اش بیشتر بوده است. گاه این مذاهب بودند که در قالب قدرت بر سایرین چیره می شدند و گاه حمایت خلفا از یک مذهب صاحبان آن را به عرش می برد و گاه با مخالفت خلفا به فرش کشیده می شد یا به طور کلی طرد و محجور واقع می شدند. مهم ترین مسئله چگونگی ورود این مذاهب به بغداد و قابلیت تسامح و تساهل یا سختگیری دستگاه حکومتی نسبت به این مذاهب است. در اینجا می توان به سیر تحول این مذاهب، فراز و نشیب ها و عوامل تاثیرگذار در این ترکیب، سیاستی که از طرف خلفا نسبت به این مذاهب اتخاذ می شد و نیز گرایش آن ها به هرکدام از این مذاهب پی برد. حکومت عباسی طبعاً در جریاناتی که میان مذاهب به وقوع می پیوست با توجه به گرایشات مذهبی و سیاست حکمرانی، گاهی سرکوب گرایانه و گاهی از در تسامح و تساهل با این مذاهب وارد می شد. مذهبی که از سوی حکومت مورد قبول بود سایه ی خود را بر همه ی وجوه زندگی افراد جامعه می انداخت و حکومت با طرد مذهب مغلوب همه ی متعلقات مربوط به آن مذهب را نیز ممنوع اعلام می کرد. همه ی نوشته ها، اقوال و علوم تحت تاثیر مذهب موید حکومت بودند. گاهی مذهبی به دور از چشم مخالفان و با وجود سرکوب، در خفا به تربیت افراد ادامه می داد و یا در پی تساهلی که خلیفه ی عباسی برقرار می کرد، با وجود اختلافی که در برخی ابعاد فکری با یکدیگر داشتند در جوار هم به حیات خود ادامه می دادند که این طبعاً موجب شورش هایی علیه یکدیگر می شد. در میان پیروان هر یک از این مذاهب دسته های علما و تجار به دلیل جایگاه اجتماعی و علائق خلفا مورد توجه بوده اند. هدف از طرح این مقاله معرفی و بررسی ورود مذاهب مختلف و تنوع دینی موجود در بغداد آن زمان و آرایه ی تصویری از تعامل این ها با یکدیگر و دستگاه حکومتی حاکم بر جامعه می باشد.

مذاهب اهل سنت

مذاهب چهارگانه اسلامی با زمینه های نظری و عملی که پیدا کردند در سرتاسر جهان اسلام توسعه یافته و منتشر شدند. در سده ی چهارم هجری این مذاهب بر دیگر مذاهبی که در سده دوم و سوم

رواج داشتند برتری یافته و چیره شدند و علی رغم موانعی که بر سر راه مذهب شیعه قرار داشت، با قدرت و توان معنوی به حرکت و پویایی‌اش ادامه داد. مقدسی در باب انتشار مذاهب در سده‌ی چهارم ه.ق می‌گوید: پیرامون صنعاء و دیار عمان با غلات بود، در بازمانده حجاز اهل رای بودند و در عمان و جهر و صعده با شیعیان بود. در صنعاء اکثریت با حنفیان بود و مساجد نیز (حیدر، ۱۳۶۳: ۲۶۸). در اختیارش قرار داشت. در بغداد هم اکثریت با حنبلیان و شیعیان بود. در عین حال مالکیان و اشعریان نیز فراوان بودند (مناوی، ۱۳۷۶: ۳۷).

مالکیان

مالک بن انس بن مالک بنابی عامر در سال ۹۳ ه.ق در مدینه به دنیا آمد. مالک هم محدث بود و هم مفتی؛ ازینرو عده زیادی از بزرگان حدیث از او حدیث شنیدند و شماری نیز در فقه به شاگردی او پرداختند. مالک از تقرب به خلفای عباسی پرهیز داشت ولی مورد احترام آن‌ها بود، آن‌ها را در موقع لزوم اندرز می‌داد و البته هدایای آن‌ها را می‌پذیرفت. مالک بن انس حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس را مشروع نمی‌دانست و به همین سبب مورد ضرب و شتم والی مدینه واقع شد که در نهایت به عزل همان والی از سوی منصور عباسی انجامید. (طارمی، ۱۳۸۱، ۷۴).

مقدسی می‌گوید: پیروان مالک را از چهار صفت: سختی، کودنی دین داری و سنت‌پرستی دور نمی‌بینم. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷/۱) پیروان مالک از این چهار فتوای او رو گردانیدند: پیشی گرفتن مأموم بر امام در نماز، مگر در مغرب و روز جمعه در مصر و نماز مردگان در شام، و نیز خوردن گوشت سگ مگر در دو شهر از کشور مغرب که علنا خرید می‌شود و مصریها در آش می‌اندازند و در پنهان روغن گیری می‌کنند، و نیز در پایان دادن نماز با یک سلام مگر در برخی شهرهای مغرب، و در کوتاه آمدن در تسبیح و رکوع و سجود مگر جهال. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸/۱). مذهب مالکی در عراق و در بغداد از طریق شاگردانش منتشر شد، از جمله آن‌ها احمد بن معذل بن غیلان عبدی از شاگردان ابن ماجشون و دیگری ابواسحاق بن اسماعیل بن اسحاق که نزد احمد بن معذل فقه خواند و در بغداد ساکن شد. او سال‌ها نیز قاضی بغداد بود و در سن ۸۲ سالگی در ۲۸۲ درگذشت. (طارمی، ۱۳۸۱: ۷۷).

شافعیان

شافعیه بر پیروان ابی‌عبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن الشافعی الهاشمی (۱۵۰ - ۲۰۴ هجری) (یکی از ائمه فقهی چهارگانه اهل سنت) اطلاق می‌شود. شافعی در مدینه متولد شد و بعد از مدتی که به سن جوانی رسید، به شهرهای مختلف از جمله مکه، بغداد، مصر و یمن مسافرت نمود او از شاگردان مالک بن انس بود و همچنین از شاگردان ابوحنیفه هم استفاده کرده و در

برخی مسائل فقهی پیرو مذهب حنفی بوده، ولی به خاطر مسافرت‌هایی که به شهرهای مختلف داشته و با مشاهده مسلک‌های گوناگون، مذهب جدیدی پدید آورد که از اختلاط دو مذهب حنفی و مالکی بود؛ و در مسائل کلامی هم از اتباع ابوالحسن اشعری محسوب می‌شد، شافعی همچون دیگر اهل سنت، کتاب سنت، اجماع و قیاس را حجت می‌داند. (مشکور، ۱۴۱۵ : ۳۰۰-۳۰۱). او فقیهی بود میانه‌رو و صاحب‌نظر، مذهب او تلفیق‌شده از فقه حجازی و عراقی. شافعی خداوند را با تمام صفات قدیم است و قرآن را غیر مخلوق و معتقد به آفریده شدن بهشت و دوزخ می‌باشد و همچنین عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر را قبول دارد و معتقد است که مرتکب گناه کبیره کافر نمی‌شود، (برخلاف برخی گروه‌های اسلامی که مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانند) و هر کس به اندازه گناهش معذب می‌شود و به شفاعت پیامبر هم معتقد است، اعتقاد به معراج پیامبر دارد و می‌گوید: که نیکی و بدی به اراده خداوند است و بنده در فعل مختار است. خداوند را در اوصاف تشبیه نمی‌کند و به خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی - علیه‌السلام - به همان ترتیب خلافتشان معتقد هست. (الحسینی العلوی، ۱۳۷۶، ۴۶). مذهب شافعی مثل سایر فرقه‌های دیگر شواهد و نصوص مسلمی را که در جانشینی بلافصل علی - علیه‌السلام - بعد از پیامبر وجود دارند، نادیده گرفته و آن حضرت را خلیفه چهارم می‌داند. هارون خلیفه عباسی او را همراه علویان به بغداد فراخواند. البته او را نمی‌توان پیرو مذهب شیعه دانست، اما این دوستی و علاقه را نمی‌توان انکار کرد. (طارمی، ۱۳۸۱، ص ۷۸). مقدسی می‌گوید: شافعی از دقت نظر، شرارت، مردانگی، حماقت به دور نیست. (مقدسی ۱۳۶۱: ۵۷/۱). پیروان شافعی نیز در چهار چیز از وی عدول کرده‌اند: بلند گفتن بسم الله مگر مردم مشرق در مسجدهای پیروانش. و در قنوت نماز صبح و همراه ساختن نیت هنگام تکبیر الاحرام، و در ترک قنوت نماز وتر در غیر نیمه دوم رمضان، مگر در شهر نسا. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸/۱)

حنفیان

امام ابو حنیفه که نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه نام داشت و کنیه‌ی او ابو حنیفه بود و معروف به امام اعظم است، فقیهی ایرانی‌الاصل بود که جدش زوطی از اسیران کابل بود و پدرش ثابت در کوفه آزادی یافت. وی در ۸۰ هـ ق در کوفه متولد شد و همان‌جا به آموختن فقه و علم کلام پرداخت، استاد او حماد بن ابی سلیمان (درگذشته در ۱۲۰ هـ) بود. در اواخر دوره اموی ابن هبیره والی عراق او را دعوت به منصب قضا کرد و وی از آن کار امتناع نمود؛ و باوجود اینکه او را چوب زدند و خواستند مجبور به آن کار کنند از قضاوت خودداری کرد. بار دیگر در روزگار عباسیان در بغداد ابوجعفر منصور از او خواست که تولیت قضای بغداد را بر عهده گیرد، وی از آن کار امتناع کرد، منصور او را به زندان افکند تا در آنجا در سال ۱۵۰ هـ ق درگذشت (مشکور، ۱۳۷۹، ۱۳۶۸).

از آنجا که خلفای عباسی مذهب حنفی را ارجح می‌شمردند همواره مقام قضاوت را بر عهده فقیهان این مذهب می‌گماشتند، چون «القادر بالله» (بیست و ششمین خلیفه عباسی) به اشاره ابو حامد اسفراینی تصمیم گرفت قضاوت را به شافعیان واگذار کند، ابوالعباس احمد بن محمد بارزی شافعی را به جای اکفانی حنفی به قضاوت بغداد گماشت. ابو حامد این خبر را به سلطان محمود و مردم خراسان نوشت، وقتی این حادثه شایعه شد مردم بغداد به دو دسته مخالف و موافق تقسیم شدند و بین آن دو گروه برخوردهای خشونت آمیزی پدید آمد. (ذهبی، ۱۹۹۴: ۳ / ۳۷۵). ابوحنیفه در مدینه به حضور امام باقر و امام صادق (ع) رسید و از تعالیم ایشان بهره برد. در منابع حدیثی و تاریخی گزارش‌هایی از گفتگوی این دو امام با ابوحنیفه و اعتراض به او به خاطر به‌کارگیری روش قیاس، آمده است. (طارمی، ۱۳۸۱: ۷۱). روابط وی با دو خلیفه نخست عباسی صمیمی و نزدیک نبود و سرانجام نیز در سال ۱۵۰ به دستور منصور عباسی، به بغداد فراخوانده و به زندان افکنده شد. (طارمی، ۱۳۸۱: ۷۲). ویژگی بارز فقه ابوحنیفه و مذهب فقهی حنفی همین کاربرد «رای و قیاس» است. ابوحنیفه به مدت سی سال مهم‌ترین حوزه‌ی فقهی را در کوفه اداره کرد و شاگردان بسیاری را تربیت نمود که برخی از ایشان از نقاط دوردست به درس او آمدند. روش فقهی او توسط این شاگردان تدوین شد و انتقال یافت و به تدریج مذهب فقهی حنفی شکل رسمی گرفت. (طارمی، ۱۳۸۱: ۷۳). مقدسی می‌گوید: کمتر دیده‌ام که فقیهان حنفی از چهار خصلت دور باشند: ریاست با شایستگی و پاس و ترس و پرهیزکاری (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷/۱). بدانکه مردم در چهار مسأله از فتوای ابوحنیفه رو گردانیده‌اند؛ نماز دو عید مگر مردم زبید و بیار، و زکات اسب، و رو به قبله کشیدن بیمار هنگام مرگ چنانکه در قبرو تکبیر گوئی پیش‌نماز هنگامی که آهنگ قد قامت الصلاة را از مؤذن بشنود و قربانی کردن به طور مرتب به استثنای مردم بخارا و ری. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸/۱)

حنبلیان

احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی در ربیع‌الاول سال ۱۶۴ به دنیا آمد، پدرش در همان آغاز ولادت او درگذشت. وی پس از بازگشت به بغداد، حلقه حدیث تشکیل داد، شمار حاضران در مجلس او را تا پنج هزار نفر نوشته‌اند. او مذهب «رای» را مطلقاً نپسندید. احمد بن حنبل از نظر سیاسی به عباسیان گرایش داشت، ولی از قبول هدایای آن‌ها ابا می‌کرد و از داشتن رابطه با ایشان تن می‌زد. وی در ماجرای محنت که به دست مأمون صورت گرفت، آزار بسیار دید. در این ماجرا مأمون به تبعیت از معتزلیان معتقد به مخلوق بودن قرآن بود و هر رأی مخالف را بر ضد اسلام و هم‌ردیف کفر می‌دانست. (طارمی، ۱۳۸۱: ۸۰-۱). پیروان احمد بن حنبل در سه دهه اول قرن سوم، اوضاع و احوال مناسبی در بغداد نداشتند و خلفای عباسی به‌سختی آن‌ها را تحت فشار

قرار داده بودند. ولی این گروه در زمان متوکل قدرتی بخصوص گرفتند چرا که متوکل خط مشی متوکل با اعتقادات حنبلیان همسو بود. در نیمه دوم قرن سوم هم آنان طرفداران زیادی پیدا کردند. اوج قدرت این گروه طی قرن‌های چهارم و پنجم قمری بود. آن چنان که مهم‌ترین جناح اهل تسنن در بغداد محسوب می‌شدند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۰۳؛ فضایی، ۱۳۸۹: ۶۹۵/۱). زمانی که مقتدر خلیفه عباسی بر شیعیان بغداد سخت گرفت، حنبلیان آزادی عمل بیشتری در قبال کینه جویی علیه شیعیان بغداد پیدا کردند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۷۰/۵). گسترش نفوذ چشم گیر حنبلیان در بغداد، دشمنی شدید آنان با فرق دیگر به‌ویژه شیعیان (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۰۳)، هم چنین افراط‌گرایی پیروان این جناح اهل تسنن، این نکته را نشان می‌دهد که آنان در جریان این بی‌ثباتی اجتماعی، نقشی مهم ایفا کردند. در سال ۳۰۶ قمری، تنش شدیدی میان حنبلیان و برخی گروه‌های دیگر در گرفت. وضعیت کاملاً وخیم گردید تا آن جا که به فرمان خلیفه، تعدادی از عناصر حنبلی برپا کننده این آشوب، دست گیر و بلافاصله به بصره تبعید و در آنجا زندانی شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۶۹۱/۱۱).

در سال ۳۲۳ ه.ق برخورد خشونت باری بین حنبلیان و شافعیان به رهبری بریهاری، پیشوای حنبلیان، در بغداد پیش آمد. حنبلیان امنیت و آرامش بغداد را به هم زدند. آنان جاهلان و نادانان را علیه شافعیان شوراندند، شافعیان به مسجد پناه بردند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱۰). در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری، تمامی مذاهب علیه مذهب حنبلی برانگیخته شدند و این خشم عکس‌العمل اعمال تقی الدین بن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه.) بود. سرانجام کار به آنجا کشید که سخنگوی سلطان در دمشق اعلام کرد، هرکس بر آیین این تیمیه است جان و مالش حلال است و این به معنای آن بود که آنان کافرند و با آنان چون کافر معامله کرد. در مقابل چنین تفکری کسی چون ابن حاتم حنبلی نیز بود که فتوی می‌داد: «هر کسی که حنبلی نیست کافر است». (ابن عماد، ۲۶۰/۶). بدین ترتیب در نظر او تمامی مسلمانان کافر بودند. البته در کنار او ابوبکر مقری واعظ مساجد بغداد نیز بود که اعلام می‌کرد جملگی حنبلیان کافرند. (ذهبی، ۱۹۹۴: ۳/۳۷۵). به گفته ابن خلکان شیخ آمدی (۶۳۱ ه.) در آغاز حنبلی بود بعد از آنکه به بغداد آمد به مذهب شافعی گروید. (ذهبی، ۱۹۹۴: ۳/۳۵۸). در اواخر خلافت المقتدر (۳۱۷ قمری) یکی از علمای حنبلی، تفسیری حنبلی گرایانه از یکی از آیات قرآن ارائه داد. همین امر، سبب اختلاف نظر شدیدی میان علمای فرق مذهبی شد و تنش و درگیری را به میان مردم کشاند. درگیری‌ها گسترش یافت و سرانجام دخالت حکومت موجب خوابیدن فتنه گردید (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۷۸۱/۱۱) یکی از تکان دهنده‌ترین و پردامنه‌ترین منازعات اجتماعی، در اواسط سال ۳۹۸ قمری به وجود آمد. رویدادی که حنبلیان در آن، نقش بسیار مهمی ایفا نمودند. تنش هنگامی آغاز شد که برخی اهالی باب البصره، نزد یکی از علمای شیعه در کرخ رفتند و به او درد درون مسجد، بی‌احترامی و اهانت کردند. این

کار واکنش شیعیان را به دنبال داشت و آنان نیز در مقابل، به چنین اقدامی در مورد برخی علمای اهل تسنن مبادرت ورزیدند. اهالی سه محله اصلی حنبلی نشین بغداد (باب البصره، باب الشعیر و قلائین) در برابر شیعیان کرخ موضع گرفتند و به درگیری پرداختند. تنش به اوج خود رسید. دسته افراطی اهل سنت، حالت تهاجمی گرفتند و دست به خشونت زدند و حتی برخی محله‌های شیعه نشین را به آتش کشیدند. در نهایت با مداخله آل بویه و دستگیری عناصر اصلی، فتنه بعد از مدت‌ها تداوم، فرو نشست (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۵۸-۵۹؛ ابن کثیر، ۱۹۹۰: ۳۳۸-۳۳۹). مقدسی در باب حنبلیان می‌گوید: پیروان داود را از چهار: تکبر، تندی، سخن سرائی، رفاه دور نمی‌بینم. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷/۱) پیروان داود نیز در چهار مساله از وی رو گردانیده‌اند: ازدواج با بیش از چهار زن و واگذاری نیم ارث به دو دختر، و در جایز نبودن نماز همسایه مسجد مگر در مسجد، و در مسأله عول. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸/۱)

شیعیان

در اواخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان که بخشی از زمان امامت امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام را شامل می‌شود، به دلیل ضعف این دو حکومت فشار بر امامان و شیعیان آن‌ها کمتر شد و در همین فرصت اندک بود که آن دو بزرگوار، معارف و احکام شیعه را که در واقع ریشه در تعلیمات قرآن و سنت نبوی داشت ترویج و تبلیغ کردند. پس از قدرت یافتن عباسیان فشار بر شیعه از سر گرفته شد، اگر چه در زمان برخی از حاکمان عباسی چون امین و مامون شیعه از آزادی بیشتری برخوردار بودند. از اوایل قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم که خاندان آل بویه در دستگاه عباسی نفوذ کردند و از مناصب مهم حکومتی بهره‌مند شدند، شیعه در بیان عقاید و آرای خویش آزادی عمل داشت. آل بویه خود یکی از خاندان فرهیخته شیعه بودند و دانشمندان فراوانی را به جامعه اسلامی عرضه کردند. بسیاری از متکلمان و فقیهان شیعه در همین زمان پدید آمدند که از جمله آن‌ها می‌توان از شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی نام برد. (برنجکار، ۱۳۷۸: ۶۲). عباسیان در آغاز شکل‌گیری خود، به‌طور پنهانی و نا آشکار، از گسترش مذهب شیعی جلوگیری می‌کردند، چرا که آنان از یک سو امکان مبارزه آشکار را نداشتند و از سوی دیگر، برای تقویت و تحکیم پایه‌های قدرت خود، سخت نیازمند دلجویی از بزرگان شیعی و محتاج یاری و همکاری پیشوایان شیعی بودند. (حیدر، ۱۳۶۳: ۲۸۹). در زمان هارون هم وی با اهل بیت و پیروانشان با خشونت و سنگدلی رفتار می‌کرد و هر که به دوستی و هواداری اهل بیت متهم می‌شد، نابود می‌گردید. (بغدادی، ۱۴۱۷ه.ق: ۲۴۴/۵). مذهب جعفری در بغداد چنان قدرت یافت و فعال شد که توانست در برابر حکومت و قدرت مقاومت کند، از این رو دستگاه به سرکوب شیعیان پرداخت و

به یاری مخالفان شیعه برخاست؛ اما با این همه شیعیان در مسیر این امواج خرد کننده با استوار تمام ایستادند و آشکارا به اجرای شعائر دینی خود اهتمام ورزیدند، قدرت و حکومت این تظاهر شیعی را تهدید و خطری علیه خود تلقی می‌کرد. در ایام مامون در سرتاسر جهان اسلام اکثریت با مذهب شیعی بود حتی تفکر شیعی در دولتمردان نیز نفوذ کرده بود؛ که می‌توان به وزیران، امیران، فرماندهان نظامی، کاتبان و دیوانیان اشاره کرد. کار به آنجا رسید که مامون مجبور شد به تشیع تظاهر کند، چرا که وی از فروپاشی حکومتش بیم داشت و به همین دلیل بود که به امام علی بن موسی‌الرضا (ع) پیشنهاد خلافت کرد اما او نپذیرفت، زیرا امام آگاه بود که این تمایل و پیشنهاد صوری و ساختگی است. (حیدر، ۱۳۸۳: ۲۹۲). در سال‌های ۳۰۷ و ۳۰۹ قمری، دو آتش سوزی وحشتناک و گسترده، بسیاری از نقاط محله شیعه نشین کرخ را فرا گرفت، چنان که اموال زیادی طعمه آتش شد؛ حتی در این ماجرا، افرادی جان خود را از دست دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱/ ۴۶۹۷ و ۴۷۰۷). اگرچه در منابع علت این آتش سوزی ذکر نشده ولی به نظر می‌آید برخی از پیروان حنبلی در این حادثه نقش داشتند. کرخ یکی از محله‌های بغداد است که پس از بنای بغداد شکل گرفت و شیعیان رفته‌رفته به محله کرخ روی آوردند. عوامل جذب شیعیان به محله کرخ و گرایش اهالی آنجا به تشیع عبارت‌اند از: قرار گرفتن کرخ در نزدیکی مسجد برائا و مرقد امام کاظم و امام جواد، قرار گرفتن در مسیر کاروان‌هایی که از کوفه به بغداد وارد می‌شدند و اغلب از شیعیان بودند، حضور بزرگانی از شیعه مانند هشام بن حکم و... در آنجا علمای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی، به‌خصوص در دوران آل‌بویه، کرخ را مرکز فعالیت‌های علمی و مذهبی و سیاسی خود قرار دادند. از این رو کرخ در رشد و گسترش تشیع نقش مهمی ایفا نمود. (فصل نامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش-سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸، ۷).

شیعیان بغداد بعد از بنای این شهر، از بصره و کوفه آمده‌اند، آن‌ها تا غیبت امام زمان در کار تشکیلاتی و دیوانی شرکت نمی‌کردند و شاید تا ورود آل بویه مشهورترین آن‌ها این فرات بود که در دربار معتضد انجمنی از دبیران شیعه داشت و در رأس امور مالی مستکفی نیز قرار داشت و بیشتر منشیان مالی او شیعه بودند (پی‌ام هولت - آن ک س لمبتون، ۱۳۹۰: ۱۹۱). خاقانی وزیر نیز از عناصر حنبلی حمایت می‌کرد و آشکارا گروه‌های شیعه را در بغداد آزار می‌داد (پی‌ام هولت- آن ک س لمبتون، ۱۳۹۰: ص ۱۹۵). با شروع دوران امیرالامرایب و ظهور خاندان‌های شیعی مذهبی همچون بریدیان و حمدانیان به احتمال زیاد تعداد آن‌ها در بغداد بیشتر شده است ولی بهار شیعیان از ورود آل بویه به بغداد از سال (۳۳۴ ق) شروع شده است که با ورود معزالدوله به بغداد نه تنها شیعیان تقویت شدند بلکه مسیحیان نیز تقویت شدند و امور آن‌ها را نصر بن هارون و سهل بن بشر بر عهده گرفت (کبیر، ۱۳۸۱: ص ۶۱ تا ۶۵) و تقیه شیعه پایان یافت. حتی معز الدوله در همان

ابتداء ورود دستور لعن معاویه را داد (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۱۵۰) و اگر صیمری وزیر مانع نمی‌شد احمد حتی خلیفه شیعی انتخاب می‌کرد (تکمله تاریخ طبری، ۱۴۹/۱). معزالدوله در جهت بهبود وضعیت شیعیان بغداد دو امیرالحاج از میان آن‌ها انتخاب کرد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۱۴۷) و شیعیان توانستند آشکارا جشن عید غدیر و مراسم عزاداری را برگزار کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۵۰/۸). گویا که این بهار شیعی زیاد دوام نیاورد و از پی آن خزانی در رسید که شیعه را مجبور به حفظ تقیه کرد شروع خزان شیعه با ضعف امرای آل بویه از جمله جلال الدوله و قدرت یابی خلیفه القا در با الله فرا رسید حتی شخصی ملقب به مذکور علیه شیعه غزوه آشکار کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۱۸/۹). یورش به محلات کرخ و خانه سوزی آن‌ها آغاز شد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۱۸/۹) ولی این سختی خزان شیعه پایان ماجرا نبود چرا که به زودی زمستان سلجوقیان را تجربه کردند و از ترس طغرل ترک وطن کردند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۱۹/۲)؛ و دیلمیان نیز که بیشتر شیعه بودند همین راه را برگزیدند (کربلایی، ۱۳۸۳: ۴۴۹/۱). تاریخ آل بویه تا ورود مغول به بغداد برای شیعیان دیگر تکرار نشد. مردم از چهار فتوای شیعی نیز دوری می‌کنند: متعه، سه طلاق یکجا گفتن، مسح بر پاها، حیعه^۱ کردن در اذان. و نیز از چهار فتوای کرامیان عدول کرده‌اند: تسامح در نیت هر نماز، برگزاری نماز بر پشت چارپا، روزه دار ماندن پس از نادانسته خوردن، درست بودن نماز صبح هر چند آفتاب در میانه برآید. و جواز نماز جمعه با کم‌تر از چهل تن. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸/۱).

مسیحیان

مسیحیان اکثریت مردم بغداد را تشکیل می‌دادند (آذر تاش، ص ۳۴۳) و هرگز به‌طور کامل مجذوب فرهنگ اسلامی نشدند. برحسب جزیه تعداد آن‌ها به پنجاه هزار نفر نیز می‌رسید (خلیلی، ۱۳۵۹: ۳۱۱/۲). چون آزادی عمل آن‌ها در بغداد نسبت به سرزمین‌های بیزانس بیشتر بود این امر می‌توانست سبب مهاجرت بیشتر آن‌ها به بغداد شود. آن‌ها در بغداد به دو دسته یعقوبی و نسطوری تقسیم می‌شدند که حتی بعضا باهم سازش نداشتند انتقال مسیحیان از مناطق جنوبی ایران نیز از زمان منصور با مقاصد پزشکی انجام شد (خلیل، ۱۳۵۹: ۷۹/۲) که این امر سبب شهرت خاندان بختیشوع در بغداد شد. در زمان متوکل عباسی اداره کانال‌های آب بغداد بر عهده آن‌ها بود و حتی متوکل خادم مسیحی داشت (پی‌ام هولت - آن ک س لمبتون، ۱۳۹۰: ۱۸۵/۲)؛ و در زمان بعد ساعد بن مخلد سیاست‌هایی در جهت بهبود وضعیت آن‌ها پیاده کرده بود. (پی‌ام هولت - آن ک س لمبتون، ۱۳۹۰: ۱۹۰/۲) انتخاب رئیس آن‌ها بر عهده خودشان و با تایید خلیفه عباسی انجام

^۱ افزودن «حی علی الخیر العمل» در اذان و اقامه ی نمازها.

می‌شد و در بغداد مشهور به جاثلیق بود و رئیس یعقوبیان به طریق خوانده می‌شد (متز، ۱۳۶۴: ۵۰). اجرای احکام دینی بر عهده خودشان بود و فرمانی نیز به‌عنوان به طریق و جاثلیق از طرف خلیفه در جهت راحتی زندگی آن‌ها صادر می‌شد و مقرر شده بود در جلوس خلفا شرکت داشته باشند (متز، ۱۳۶۴: ص ۵۰). رفتار امپراطور بیزانس در بلاد شام در قرن چهارم باعث حضور بیشتر مسیحیان یعقوبی در بغداد شد. سختی زندگی آن‌ها در بغداد در برهه‌ای از زمان بیشتر می‌شد به‌گونه‌ای که در بیمارستان‌ها بعد از مسلمان‌ها مداوا می‌شدند (متز، ۱۳۶۴: ۵۸) و ارتفاع خانه و قبر آن‌ها نباید بلندتر از خانه و قبر مسلمانان می‌شد (مآوردی، ۱۹۶۶: ۴۲۸) و از طرف خلفا مقید به انجام قوانینی می‌شدند از جمله این قوانین تصویب و به‌ندرت عملی شده دستورات هارون در سال (۱۹۱ ه.ق) و متوکل در زمان خلافتش هست که پوشیدن لباس رنگین و طیلسان را اجبار (ابن جو زی، ۱۴۱۲: ۱۹۲) و مانع حمل شمشیر و سوارکاری آنان شده بود. حتی «آدام متز» از صاحب غریب نقل می‌کند «فرمانی از مقتدر صادر شد که مسیحیان جز در صرافی و طبابت حق است خدا ندارد» ولی این فرمان‌ها اکثراً عملی نشدند این محدودیت‌ها از طرف خلفا انجام می‌شد ولی سخت‌گیری شهروندان دردناک‌تر از این بود. از جمله در سال (۳۹۲ ه.ق) به خاطر قصاص یک مسلمان عامه مردم بر آن‌ها شوریدند و پس از غارت اموال آن‌ها کلیساها را آتش کشیدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۹) و در سال (۴۰۳ ه.ق) تشیع جنازه یک مسیحی باعث خشم مسلمانان و غارت دیر و کلیسای آنان شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۹). به‌طور کلی مسیحیان بغداد لکه دارو یا نقطه دار خوانده می‌شدند (خوبی، ۱۴۳۰: ۷۹) آن‌ها در بغداد فعالیت فرهنگی از جمله اجرای جشن میلاد و ترجمه عهد قدید و جدید از سریانی به عربی داشتند (ابن ندیم، ۱۳۴۸ ق: ص ۲۲-۲۳). به‌طور کلی آن‌ها در بغداد شهروند درجه سه به حساب می‌آمدند و احترام فرد مسلمان را به آن‌ها شایسته نمی‌دانستند ولی گزارش‌ها در زمان آل بویه حاکی از بهبودی وضعیت آن‌هاست و راه یافتن آن‌ها به مقامات لشکری (باوجود اینکه مسلمانان خود را اهل شمشیر می‌دانستند) می‌تواند حکایت از تساهل مسلمانان نسبت به آن‌ها باشد. آن‌ها بیشتر در محله دارالروم بغداد ساکن بودند (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۶۶۲ / ۲) و در مقایسه با فرقه‌های مسیحی بیزانس آزادی بیشتری داشتند.

یهودیان

احکام فقهی قضاة و دستورهای حکومتی از جانب خلفا مختص تمامی اهل کتاب از جمله یهودیان بغداد نیز می‌شد شغل اصلی یهودیان بغداد صرافی و تجارت بود ولی در بین مسلمانان بیشتر بامی‌فروشی شناخته می‌شدند (حتی، ۱۳۶۶: ۴۲۷). چون شمار آن‌ها نسبت به مسیحیان کم بود و نمی‌توانستند متهم به همکاری با رومیان شوند (این اتهام شامل حال مسیحیان می‌شد) بنابراین در آسایش بودند. (حتی، ۱۳۶۶: ۴۵۴)، بنیامین تطیلی از وجود محله یهودی نشین و وجود مدرسه و کنیسه (شمار آن را بیست دو مورد ذکر کرده است) در بغداد خبر داده است. ولی گویی تعداد آن‌ها

جدا از اغراق بنیامین تطیلی بیش از هزار نفر نبود (مکی، ۱۴۱۰: ۷۸) شاید تلاش جنگ جویان صلیبی و مسیحیان بیزانس که کمر به نابودی یهودیان بسته بودند سبب مهاجرت آن‌ها به بغداد و در نهایت افزایش آن‌ها شده است. رئیس آن‌ها در بغداد مشهور به عین الجالوت بود که مسلمانان گاه‌ها سیدنا نیزمی خواندند. بعد از تقسیم خلافت به دو بخش فاطمی و عباسی نفوذ کلمه سیدنا از شرق فرات بالا نرفت (متز، ۱۳۶۴: ۵۱).

صابئین

درباره‌ی این گروه و عقاید آن‌ها دیدگاه‌های مختلفی از طرف محققان و دانشمندان، ابراز شده است و تاکنون ده‌ها نظریه در معرفی آن‌ها ارائه گردیده است. آنچه در تاریخ از آن‌ها نقل شده، این است که این گروه قبل از ظهور آیین زرتشت زندگی می‌کرده‌اند و به تدریج، بین‌النهرین مرکز جمعیتی آن‌ها شده است؛ و به‌مرور زمان ادیان دیگر را نیز پذیرفته‌اند. پس از ظهور اسلام، در دوره عباسیان مأمون خلیفه عباسی تصمیم به لشکرکشی علیه صابئین گرفت، اما به دلیل اعتبار علمی آن‌ها، نتوانست کاری انجام دهد. ثابت بن قره که از سران و دانشمندان آن‌ها بود، در زمان دولت عباسی اقدام به تأسیس یک شعبه از صابئین در بغداد کرد. (دهخدا، حرف صاد).

درخشش کار صابئین به اواخر قرن دوم و به روزگار امین بر می‌گردد و بیشتر از حران به بغداد آمده بودند. (دهخدا، ۵۳) شغل اصلی آن‌ها در بغداد نقره گری و پرداختن به علوم مانند نجوم و ریاضی و بعضاً وزارت بود. تعداد آن‌ها در زمان معتضد بیشتر شد و ثابت بن قره یکی از زندیمان خلیفه وقت شد در سال (۳۲۰ ق) قاهر خلیفه عباسی به قتل عام آن‌ها در بغداد فرمان داد ولی با گرفتن باج کلان آن را عملی نکرد (مکی، ۱۴۱۰: ۸۰). در نیمه قرن چهارم هجری فرمانی از جانب خلیفه وقت عباسی صادر شد که مانع دست اندازی به جان و مال آن‌ها می‌شد صاحب الفهرست نیز می‌گوید «خدمات علمی صابئین آن‌ها را اهل کتاب کرد» خط آن‌ها نبطی و زبان آن‌ها آرامی با لهجه صابی بود (حتی، ۱۳۶۶: ۴۴۵) در بغداد به ناصری یحیی و ناصریان و طایفه غسل گران معروف بودند می‌توان گفت چون غسل در آب روان باور جدا ناشدنی آن‌ها بود این امر باعث سکونت آن‌ها در کنار ساحل دجله شد. ابو اسحاق پسر محسن صابی، و سنان بن ثابت، بتانی، ابن وحشیه از صابئان بودند. اینان بیش از همه جذب فرهنگ اسلامی شدند تا جایی که ابن حزم در کتاب «الفصل» در اواخر قرن چهارم شمار آن‌ها را کمتر از چهل نفر می‌داند.

مجوسی (زرتشتیان)

با شروع سلسله عباسی، وضع دینی در بعضی از ایالات اسلام بیشتر نفوذ کرده بود و در بعضی دیگر کمتر. در ایالات غربی و مرکزی ایران چون آذربایجان و کردستان و خوزستان، دین اسلام شایع‌تر

بود. در ایلات فارس که محل حفظ روایات دینی و رسوم و آداب ایرانیان زرتشتی بود دین اسلام چندان قوت نداشت (صدیقی، ۱۳۷۲: ۶۸).

زرتشتیان بغداد در محله مجوس این شهر ساکن بودند و زندگی آرامی داشتند و اهل کتاب نیز به شمار نمی‌آمدند و حتی امام مالک خون بهای آن‌ها را یک پانزدهم فرد مسلمان می‌دانست. ولی در قرن چهارم آن‌ها جزء اهل کتاب شدند؛ و نماینده نزد خلیفه عباسی داشتند آدم متز از زبان صولی در خصوص آن‌ها نقل می‌کند که عده‌ای از آن‌ها در پی آشوب سال (۳۲۲ ق) آن‌ها به همراه یهودیان بغداد را ترک کردند بیشتر پیروان زرتشتیان ایرانیان مهاجر بودند که گرایش شعوبی نیز داشتند.

در همین دوران عباسی و بخصوص در عهد هارون الرشید و پسر وی مأمون بود که زرتشتیان مجال خودنمایی پیدا کردند و چنان که روشنفکران مسلمان و زرتشتی در جلسات مباحثه مانند جلساتی که زیر نظر یحیی بن خالد برمکی (متوفی ۸۰۵ م/ ۱۹۰ هجری) وزیر عباسی برگزار می‌شد به تبادل افکار می‌پرداختند (چو کسی، ۱۳۸۷: ۴۵۷).

و همچنین در عهد مأمون که رفتار وی با سایر فرقه‌ها با نرمی و ملائمت همراه بود، مجالس مناظری که بیشتر در حضور او تشکیل می‌شد پیروان ادیان، خاصه موبدان را مجال داد که در اثبات عقاید خویش به گفتگو برخیزد و با علماء اسلام مناظره کنند. در این مناظره‌ها، نبرد تازه‌ای بین موبدان مجوس با متکلمان مسلمان در گرفت؛ نبردی که در روشنی عقل و دانش بود و زور و شمشیر در آن مداخله‌ای نداشت (زرین کوب، ۱۳۵۲: ۲۶۲-۲۶۱).

مانویان و مزدکیان

مانویان به نظر مسلمانان تنها ملحد و پیرو پیغمبر دروغین نبودند؛ بلکه ایشان را مخالف طبیعت و جامعه و دشمن حکومت می‌شمردند. به این جهت است که از حبس و زجر و قتل ایشان خاصه در دوره عباسی که زمان تشکیل و تثبیت عقاید دینی است، خودداری نمی‌کردند. (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۱۴).

پیروان این دو مذهب نیز بیشتر ایرانی بودند و در بغداد به زنادقه معروف شدند (دایرةالمعارف رویدادهای تاریخی، ترمینینی، ۹۱/۱) راه نفوذ آن‌ها به بغداد چندان مشخص نیست ولی پنهان کاری عقاید از مشخصه‌ی بارز آن‌ها بوده است (ترمینینی، ۹۱/۱). شناسایی آن‌ها از زمان منصور شروع شد و در زمان مهدی بیشتر پیروان آن‌ها از بین رفتند. سخت‌گیری نسبت به این مذاهب در زمان هادی و هارون دنبال شد مأمون نیز آن‌ها را به اسلام دعوت کرد تا زمان معتصم از آن‌ها اثری در بغداد نبود به‌احتمال زیاد آن‌ها مسلمان شدند و یا به همراه زرتشتیان مجوس خوانده شدند. راه و رسم حبس و آزار و قتل مانویان را مهدی پسر منصور نشان داد و اداره‌ای برای تفتیش عقاید تا سپس نموده و رئیس این اداره را صاحب الزنادقه یا عارف الزنادقه می‌خواندند و جمعی از علمای

سنت را به نوشتن کتب بر ضد مانویان واداشت و علمای مانوی نیز به نقض این کتب می‌پرداختند. (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۱۷). آیین مانوی دینی ثنوی و دوگانه‌شناسی است که در آن رهایی تنها با داشتن حقیقت روحانی به دست می‌آید. پرهیز از شهوات و ازدواج که برابر با شر و ظلمت است، به آزادی روح و جدا شدن انسان از وابستگی‌های مغانی کمک می‌کند. (بدوی، ۱۳۷۵: ۱۵۷). در زمان خلفاء نخستین عباسی بخصوص در عهد منصور و مهدی، بسیاری از موالی به تهمت زندیق بودن اعدام شدند. زندقه، در واقع دنباله تعالیم مانی بود ولی اساس آن بر شک و تردید نسبت به همه ادیان قرار داشت. در اوایل خلافت عباسی نیز، گرفتاریها و دلمشغولیهای خلفا تا حدودی فضای آزادی را برای نشر آراء زنداقه فراهم آورده بود. (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۲۵۶-۲۵۷). به همین دلیل در بغداد، پیروان مانی و سایر آزاداندیشان و بی‌دینان، شروع به نشر مذاهب خود و ایجاد شک و تردید در عقاید مسلمانها پرداختند. (همانجا). آنان درباره قرآن سخن به نیکی نمی‌گفتند و آنچه مفسران محکومات و متشابهات قرآن می‌گفتند قبول نداشتند. مدعی بودند که در قرآن سخنان متناقضی هست و بعضی از آیات را با بعضی دیگر متناقض می‌شمردند. (ملطی، ۱۴۱۳: ۴۴-۴۳). یزدان بن باذان در مکه بود و طواف مردم را برگرد حرم کعبه می‌دید و میخندید و می‌گفت این قوم مثل گاو می‌مانند که با پای خود خرمن را می‌کوبند. (طبری، ۱۰/۵۴۸). عبدالله بن هادی در تعقیب این طایفه جد بسیار خرج داد. هارون هم از تعقیب آن‌ها غافل نشد و در سال ۱۷۱ هجری که اشخاص فراری را امان داد این امان را شامل زنداقه‌یی که از بیم او روی در کشیده بودند نکرد. (طبری، ۱۰/۵۰). در زمان مامون نیز یکی از آن‌ها به نام یزدان بخت از ری گفت تا علما آماده مناظره با وی شوند. یزدان بخت امان نامه خواست تا با آزادی کامل با علماء مسلمان مناظره کند اما در مناظره شکست خورد؛ مامون به او گفت ای یزدان بخت مسلمان شو، اما یزدان بخت در جواب مامون گفت که ای امیرالمومنین سخن تو درست است ولی میدانم از کسانی نیستی که مردم را به ترک آیین خود مجبور کنی (ابن ندیم، ۱۳۴۸: ۴۷۳).

نتیجه گیری

در دوره‌ی برخی از خلفا، مذاهب با نوعی تساهل و تسامح روبرو بوده‌اند و اجازه‌ی مباحثه و گفتگو به مذاهب داده می‌شد. حمایت دستگاه حکومتی از عالمان و فقیهان باعث حضور دیگران از نقاط مختلف در بغداد بود. زمانی که بغداد مهد علم و دانش گردید حمایت خلفا از عالمان بود که موجب رشد و شکوه علمی هرچه تمام تر شهر شد. در اثر همین سیاست تسامح و تساهل صدها اثر ارزشمند در زمینه‌های مختلف بوجود آمد. بغداد به عنوان یک شهر سیاسی و ارتباطی همواره محل تلاقی مذاهب و اندیشه‌های گوناگون بوده و همین برخورد انواع تفکرات و عناصر تمدنی بود که آن را به پایتخت جهان اسلام تبدیل کرد.

منابع

- ابن اثیر، (۱۳۷۰)، الکامل فی التاریخ، تهران: اساطیر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۴۸ه.ق)، الفهرست، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن خلدون، (۱۳۶۳)، العبر، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی (پژوهشگاه).
- الحسینی العلوی، ابوالمعالی محمد، (۱۳۷۶)، بیان الادیان، تهران: انتشارات روزنه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بدوی، عبدالرحمن، (۱۳۷۵)، تاریخ تصوف اسلامی، ترجمه محمود رضا افتخار زاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- برنجکار، رضا، (۱۳۷۸)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: کتاب طه.
- پی‌ام هولت - آن ک س لمبتون، (۱۳۹۰)، تاریخ اسلام کمبریج، جلد ۱، امیرکبیر.
- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۳)، تاریخ شیعیان اثنی عشر، تهران: انتشارات شیعه شناسی.
- چو کسی، جمشید گرشاسب، (۱۳۸۷)، ستیز و سازش، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: نشر ققنوس.
- حیدر، اسد، (۱۳۶۳)، امام صادق (ع) و مذاهب چهارگانه، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ه.ق)، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۴۰)، البیان، ج ۱، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- خلیلی، عباس، (۱۳۵۹)، پرتو اسلام، ج ۲، تهران: اقبال.
- خضری بک، محمد، (۱۳۷۶)، تاریخ الامم الاسلامیه، قاهره.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله آذر تاش

- دهخدا، لغت نامه دهخدا
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، (۱۹۹۴ م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، الجزء الواحد و العشرون، تحقیق: عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۲)، دو قرن سکوت، تهران: انتشارات دنیا.
- صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: انتشارات پازنگ.
- طارمی، حسن، (۱۳۸۱)، تاریخ فقه و فقها، تهران: دانشگاه پیام نور.
- عبدالرحمان ملطی، عبدالحسین محمد، (۱۴۱۳ ه.ق)، التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، مکتبه مدبولی.
- فضایی، یوسف، (۱۳۸۹)، دائرالمعارف مذاهب اسلامی و ادیان ایرانی، جلد ۱، تهران: پویان فرنگار.
- کبیر، مفیزالله، (۱۳۸۱)، آل بویه در بغداد، ترجمه مهدی افشار، تهران: رفعت.
- کربلایی، حافظ، (۱۳۸۳)، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، تبریز: انتشارات ستوده.
- کرمر، جوئل، (۱۳۷۵ ه.ق)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه: محمد سعید حنایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مکی، محمد کاظم، (۱۴۱۰ ه.ق)، تمدن اسلامی در عهد عباسی، تهران: سمت.
- ماوردی، ابوالحسن علی، (۱۹۶۶)، الاحکام السلطانیة، قاهره: دارالحدیث.
- میرخواند، محمد، (۱۳۸۰)، تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفاء، ج ۴، تهران: اساطیر.
- مشکور، محمدجواد، (۱۴۱۵ ه.ق)، موسوعه الفرق الاسلامیة، بیروت: مجمع البحوث.
- متز، آدام، (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، (۱۴۲۲ ه.ق)، البلدان، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مقدسی، محمدبن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مولفان و مترجمان. پخشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی